

روایت‌ها

روایت انور خامه‌ای

از زندان رضاخان

در کیستی و کارنامه

گروه ۵۳ نفر

■ محمد رضا کائینی

دکتر انور خامه‌ای گذشته از جوانب متعدد سیاسی و فرهنگی کارنامه اش، واپسین بازمانده از گروه ۵۳ نفر بود که در دوران رضاخان دستگیر شد و مورد شتمات و شکنجه قرار گرفت. او بعدها

طی اثری تاریخی به روایت آغاز و انجام این گروه پرداخت و در این باره ناگفته‌هایی را به قلم آورد. او در دیباچه این کتاب، درباره پاره‌ای آثار در مورد این

جریان، چنین داوری کرده است:

«مهم‌ترین اثری که در این زمینه نگاشته شده، کتاب ۵۳ نفر اثر معروف بزرگ علوی است. این کتاب حاوی بخشی از واقعیت، به ویژه آنچه مربوط به زندان و دادگاه است، می‌باشد. اما در مورد پیدایش این گسروه، فعالیت و سازمان آن و علل دستگیری و تلاشی شدنش تقریباً چیزی ننوشته است. از این مهم‌تر درباره ارزش جمعی و فردی این گروه، کاملاً یکجانبه‌قضاوت کرده، ارزش‌های مثبت را به گونه‌ای برجسته و حتی گاهی اغراق‌آمیز نمایان ساخته است، ولی ارزش‌های منفی، جنبه‌های ضعف و نواقص اخلاقی را به کلی نادیده گرفته و روی آنها سرپوش نهاده است. علوی عالماً عامداً از ۵۳ نفر، حماسه‌ای ساخته و داستانی قهرمانی پرداخته است، در حالی‌که چنین نیست. این معلول شرایط و محیطی است که در این کتاب نگاشته شده است، یعنی دوران رشد و گسترش حزب توده و هنگامی که رهبران این حزب، خود را در آستانه رسیدن به قدرت می‌پنداشته‌اند. اینجا که بیشتر از افراد ۵۳ نفر بودند، نیاز به تبلیغات به‌سود خود داشتند، نه بیان حقایق و واقعیات تاریخی و علوی،



دکتر انور خامه‌ای در دوران جوانی

این نیاز را برآورده است. در حقیقت کتاب او، فقط یک اثر سیاسی و تبلیغاتی است، نه چیز دیگر. باز به همین علت است که درباره ایدئولوژی، سازمان، پیدایش و دستگیری ۵۳ نفر، چیزی نمی‌گوید، چون می‌خواهد ماهیت مارکسیستی و پیوند این جریان را با شوروی بیوشاند و آن را در مجموع یک جریان ضد استبدادی نشان دهد. باید اذعان کرد او با زیردستی خاص یک نویسنده ماهر از عهده این راه‌آشوری‌ها، اثر دیگری که در این زمینه نوشته شده، خاطرات سیاسی خلیل ملکی است. در این کتاب، آن بخش از واقعیت که گفته شده، درست و بدون پرده‌پوشی است. لیکن متأسفانه ناقص است. در حقیقت بیان خاطراتی پراکنده است، نه گزارشی منظم و مدون از یک جریان تاریخی و اما گم‌بخش در کتاب خود یعنی نظری به جنبش کارگری در ایران بر خلاف علوی، به بی‌اهمیت جلوه دادن جریان ۵۳ نفر کوشیده و جز چند سطر پر اکنده انجبا و آنجا به آن اشاره نکرده است. علت آن هم آشکار است و من در این کتاب، به تفصیل شرح خواهم داد. کسان دیگری که در این باره چیزی نوشته یا قضاوتی کرده‌اند، اغلب از نسل‌های خیلی جوان‌ترند و نوشته‌های آنها بر نقل قول‌های دست دوم و سوم استوار است و چندان ارزشی ندارد. هدف من از نگارش این خاطرات، این است که تا آنجا که می‌توانم این کمبودها را جبران کنم و چهره واقعی ۵۳ نفر را با تمام تاریکی‌ها و روشنی‌های آن با تمام جنبه‌های مثبت و منفی آن نشان دهم. من شرافتمندانه تعهد می‌کنم عین واقعیت و تمام واقعیت را چه درباره شخص خودم و چه درباره افراد دیگر این گروه، بدون ملاحظه و پرده‌پوشی شرح دهم. به همین دلیل یقین دارم انتشار این خاطرات، بدون واکنش نخواهد ماند و بلافاصله باران تهمت، افترا و دشنام گویی، بر سرم باریدن خواهد گرفت. آشکارا می‌گویم که از همه اینها و از هر چه پیش آید، هیچ باکی ندارم چون این سرنوشت همه کسانی است که حقیقت را می‌گویند و می‌خواهند…»

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷۴



شهید شیخ محمد خیابانی

شهید شیخ محمد خیابانی، در مدت کوتاه قیام خویش، از مسائل بانوان غافل نبود و نسبت به شرایط و عملکرد آنها حساسیت‌هایی را ابراز می‌کرد. او نسبت به رواج مدیرستی و گرایش برخی بانوان به البسه و مدل‌های فرنگی که با فرهنگ اسلامی و ایرانی ناسازگار بود، اعتراض داشت، اما مسئول برطرف کردن این معضل را نیز خود بانوان فرهیخته می‌دانست

نظری تاریخی به جایگاه خانواده و زنان

در اندیشه ۴ روحانی سیاستمدار

خانم‌های دانشمند در میان خودشان

یک سرمشق تشکیل دهند

■ **انوشه میرمرعشی**

بی‌تردید هر مبارز سیاسی یا سیاستمدار،

می‌تواند نسبت به نهاد خانواده، مسائل زنان و همسر‌داری بی‌تفاوت باشد، زیرا نهاد خانواده و مسائل مربوط به بانوان از ارکان امر سیاست است. سیاست‌گذاری صحیح در این دو بخش می‌تواند به تشکیل جامعه‌ای سالم و قدرتمند منجر شود و البته نگاه غلط به آن و داشتن سیاست‌های ضد خانواده می‌تواند ارکان سلامت اجتماعی یک جامعه را از بین ببرد، اما جالب است که در طول تاریخ، روحانیون سیاستمدار که مبارزه را با شوروی رویکردهای خویش قرار داده بودند، بیش از سایر سیاستمداران نسبت به این دو مسئله یعنی خانواده و زنان اهتمام و دغدغه داشته‌اند. در مقال

پی آمده، به بررسی آرا و نظریات چهار روحانی

مبارز و سیاستمدار درباره خانواده و زنان به شکل

مختصر پرداخته‌ایم. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **نظر خواجه نصیرالدین طوسی درباره زنان و نحوه همسر‌داری**

ابوجعفر محمدبن حسن جهرودی معروف به «خواجه نصیرالدین طوسی» در سال ۵۹۷. ق، در طوس به دنیا آمد. تحصیلاتش را در همان شهر آغاز کرد و بعد از طی مراحل اولیه کسب علوم دینی، تحصیل دو علم طب و حکمت را در حوزه علمیه نیشابور پی گرفت. سال‌ها بعد در حالی‌که خواجه تبدیل به یکی از روحانیون بزرگ عالم تشیع شده بود، زمان شروع حمله مغولان به شمال خراسان از نیشابور خارج شد، اما کمی بعد به دستور هم‌مدرس‌ای سابقش – یعنی حسن صباح که به خاطر دنیاطلبی به سمت اسماعیلیان و رهبری این فرقه انحرافی رفته بود– به زور و همراه خانواده، به قلعه الموت برده و در آنجا حبس شد. حبس و محصری که ۲۴ سال

به طول انجامید و با حمله هلاکوخان –نوه چنگیز– به الموت و شکست اسماعیلیان پایان یافت.

خواجه پس از آزادی، به دلیل جایگاه علمی و دینی‌که داشت، مورد توجه هلاکو قرار گرفت. ایشان به دو علت، مقام صدارت را در دربار هلاکو پذیرفت، اول اینکه بتواند از ریختن خون بی‌گناهان جلوگیری کند، در این زمینه توفیقات بسیاری داشت و دوم به سبب علاقه‌مندی ظاهری یا واقعی مغولان به علم، در گسترش علم و دانش بکوشد که این هدف هم با ساخت مدارس علمی، رصدخانه مراغه و تألیف کتب علمی محقق شد. خواجه نصیرالدین در طول ۱۸ سال زندگانی‌ای که در دوره هلاکو و فرزندش آیاقا خان داشت، به تربیت شاگردانی و بسیاری چون علامه حلی، قطب‌الدین شیرازی و… پرداخت.^(۱)

اماد آن ۲۴ سالی که خواجه در حبس اسماعیلیان بود به درخواست یکی از امامان این فرقه به نام ناصرالدین عبدالرحیم، کتاب «تهذیب الاخلاق» ابوعلی مسکویه را به فارسی ترجمه کرد. خواجه نصیر البته علاوه بر ترجمه این اثر، بخش‌هایی را به آن اضافه کرد و نام کتابش را هم گذاشت: «اخلاق ناصری». او در

بخش‌هایی از آن کتاب، به ارائه نظراتش درباره زنان و همسر‌داری نیز پرداخته است. مثلاً او برای انتخاب همسر، به مردان توصیه می‌کند با بانویی از دواج کنند که صفات نیک داشته باشد: «بهترین زنان، زنی بُود که در عقل، دیانت، عفت و فطنت (به معنای هوش تجربی و فرد با تجربه) و حیا و رقت دل و تسود (مهربانی) و کوتاه زبانی و اطاعت شوهر و بذل نفس در خدمت او و ایثار رضای او و وقار و هیبت نزدیک اهل خویش متجلی بُود…». اما جالب است از آنجایی که در دوره خواجه نصیر هم مردان در انتخاب همسر توجه ویژه‌ای به زیبایی‌مورت زن داشتند، به آنها گوشزد می‌کند معمولاً صورت زیبا و سیرت زیبا، کمتر با هم جمع

اصطهباناتی، مقابل استبداد قوم‌یون شیراز سکوت نکرد و همین اعتراض به رفتارهای ظالمانه خاندان قوام به مردم، در نهایت باعث تبعید ایشان به نجف اشرف شد. مدتی بعد از ورود آیت‌الله اصطهباناتی به نجف اشرف، ایشان برای کسب فیض از محضر آیت‌الله‌الظمی سیدمحمدحسن حسینی معروف به «میرزای شیرازی» راهی سامرا شد. او از آن زمان به بعد، علاوه بر استفاده از محضر میرزای شیرازی و کسب اجازه اجتهاد از ایشان تدریس را هم در حوزه علمیه سامرا آغاز کرد. البته در همان زمان هم جزوات ایشان درباره اختراعاتشان مانند «ساعت آبی»، «تلمیه ناعوری»، «یادبزن دوار»، «دستگاه قاعده تعیین قیله» و … میان طلاب و علاقه‌مندان به علم، دست به دست می‌شد. نهایتاً آیت‌الله اصطهباناتی بعد از سال‌ها مجاهدت علمی و مبارزه با استبداد و استعمار در عراق و سپس در ایران همزمان با وقایع دوران مشروطه به دلیل حمایت از مشروعه مشروطه و همچنین مخالفت با استبداد، در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۲۸۶. ش، به دست عوامل خاندان قوام در شیراز به شهادت رسید.^(۲)

اما در دوری‌ای که آیت‌الله اصطهباناتی در نجف و به تبعید به سر می‌برد، همسرشان دختر استادشان

آیت‌الله سیدمحمدحسن لاریجانی! به رحمت خدا رفتند. در آن تاریخ از عمر زندگی مشترک آیت‌الله اصطهباناتی و همسرشان، ۲۱ سالی می‌گذشت و آنها هفت فرزند داشتند اما آن‌جا که ایشان شدیداً به همسرشان علاقه‌مند بودند، بعد از دفن او تا شب سر مزارشان می‌نشینند و خطاب به ایشان نامه‌ای با عنوان «فراق» می‌نویسند. در بخش‌هایی از این نامه آمده است: «همسر من! هنوز باور نمی‌کنم که تو رفت‌ای و برنمی‌گردی… هر وقت چنین تصویری در مغز من داخل می‌شود، لرزه بر اندامم می‌افتد و برق از سرم می‌پرد…

همسر عزیزم! حال که تو رفتی، چرا دل مرا همراه خود بردی؟ من بی‌دل چگونه زندگی کنم؟ چطور بیاسایم؟…

همسر نازنینم! در این موسم گل که گل‌ها همه سسر از خاک بیرون کرده‌اند، تو چرا سسر به خاک فرو برده‌ای؟ چرا سینه خاک‌ر بر سینه من برتری دادی؟…

جان شیرینم! پس از تو، هر گز خواب به چشم نرفته و سسر بر بالش پر مهرت نگذاشتم. در این دل شب که جهان در خامشی فرو رفته، رزمه‌های به گوشم می‌رسد و از این تاریکی هولناک، هر دم شیخی چشمم را می‌زند و قلم را به تلاطم می‌اندازد. آیا تو هستی که خودنمایی می‌کنی و دل‌ساده‌ات را صدا می‌زنی؟ اما نه، اینجا بریشانی خیال است…».

همچنین آیت‌الله اصطهباناتی جزوهای دارند به نام «طرز شوهر‌داری». در این جزوه خصوصیات و ویژگی‌های یک کدبانو و روش «حسن التبعّل»–

خوب شوهر‌داری کردن– را نام برده و شرح می‌دهند. در بخشی از این جزوه آمده است: «زن باید مقصد باشد، زیرا اقتصاد و مبان‌آوری زن،

اندوخته و پس‌انداز مال و ثروت می‌نماید و آن برای روزمباد، گنجی است گران. چنانچه مخارج اتفاقی او قبیل خرج ناشی از ناخوشی، مسافرت، عروسی، اقبال اراضی و سماوی و غیره به وسیله این اندوخته تأمین و جبران گردد… بزرگ‌ترین محرک و مشوق مرد برای کار، اندوخته خانه است، زیرا تنها این قسمت از مال است که باقی مانده و باعث دلگرمی و اطمینان خانواده و مدیر آن می‌باشد…».

ایشان در همین جزوه، خطاب به مردان توصیه می‌کند: «زن در اثر مشقت کار خانه و بچه‌داری، غالباً از حالت عادی خارج بوده و تاب خسونت و درشتی ندارد و رفتار تند ممکن است او را خرد نموده و از کار بیندازد و او را از خانه ببرداند و رشته زندگی خانواده را بگسلاند».^(۳)

■ **جایگاه «همسر» و «دختر» در اندیشه و سلوک شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس**

شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس، چهار پسر و دو دختر داشت. او نام دختر بزرگش را خدیجه بیگم و نام دختر کوچک‌ترش را فاطمه بیگم گذاشته بود. رابطه عاطفی شهید مدرس با دخترانش را شبیه تربیتی و رفتاروی با آنها نکت جالبی را دربارۀ اندیشه آن بزرگ درباره مسئله خانواده و زن پیش چشم ما به نمایش می‌گذارد.

دختر بزرگ شهید مدرس، به سن ازدواج رسیده بود و در آن زمان پدر مدتی به که از نجف اشرف به اصفهان برگشته و تدریس را در حوزه علمیه

قمشه آغاز کرده بود. شاگردان و پای منبری‌های او، مردان متدین و معتقدی بودند. روزی بالای منبر رفت و گفت: من دختری دارم که اکنون وقت شوهر کردن او است. هر کس خواستار دختر من است، بلند شود و پیشنهاد بدهد. مرد جوانی به نام مرتضی بلند شد و گفت: آقا من زن ندارم و خواستگار دختر شما هستم. شهید مدرس که مرتضی را می‌شناخت و از ایمانش خبر داشت، خواستگاری را قبول کرد و دخترش را به او داد.

دیگران اعتراض کردند که آقا! مرتضی کارگر ساده‌ای است، چرا دخترتان را به او می‌دهید؟ شهید مدرس جواب داد: برای من فرق نمی‌کند، او مرد جوانی است و می‌تواند کار کند و زندگی خود و زنش را بچرخاند.

دیگر نکته ذکر شده در این فقره اینکه: سال ۱۲۸۹ شمسی بود و مقطع پس از به انحراف رفتن مشروطه و به همین دلیل، اوضاع کشور به هم ریخته و آشوب بود. در آن شرایط شهید آیت‌الله مدرس، وصیتنامه‌ای خطاب به همسر خواهرش ملاحیر نوشت و ایشان را وصی خود قرار داد. در آن وصیتنامه اما توجهی ویژه به همسر و دختر کوچکش – که هنوز ازدواج نکرده بود– داشت:

روزنامه جوان | شماره ۶۳۶۹

«بسم‌الله الرحمن الرحیم جناب مستطاب آقای ملا حیدر علی کلیه امورات حقیر و حیا و میتاً واگذار به شماست… اطفال را تربیت نمایند و به مکتب بروند. کمال مواظبت را داشته باشید… وصیت بعد از مردن من این است، خانه ساخته مال سید اسماعیل و خدیجه بیگم، چهار دانگ و دودانگ با یکدیگر بسازند. اگر یکی از آنها ناسازگاری نمود، دیگری قسمتی او را به قیمت عادلانه بخرد. شتر خوان و کاروانسرا، مال والدۀ عبدالباقی چهار دانگ و مال عبدالباقی دو دانگ. مال والدۀ‌اش از بابت حق یکصد تومان، نقد اول زمان امکان از بابت حق چهلپزیه و خانه به فاطمه بیگم بدهید. اگر زود فراهم آمد، با اطلاع حاج باقر به کسی بدهید، برای معامله شرعیۀ تابلوغ. اگر چیز دیگر وقت موت باشد هم به عنوان ارث بریزند. از آنچه نوشتم تخلف نشود. همه را به خداوند متعال واگذار نمودم. ۱۹ شهر ذی‌الحج الحرام۱۳۲۸».

البته شهید مدرس چند سال بعد از آن و موقع ازدواج دختر کوچکش فاطمه بیگم، در صفحه اول قرآن مجید سه نصیحت پدرانه و حکمت‌آمیز برای دخترش نوشت و او را با آن قرآن، راهی خانه پخت کرد. آن سه نصیحت این بود:

«ای نور چشمم فاطمه بیگم! شما را به خداوند سپردم و به شما نصیحت می‌کنم سه مطلب را:

اول نماز خواندن را با قرآن خواندن ترک نکن. دوم پدر و مادر را دعا کن و سوم در زندگانی خود قناعت کن.»^(۴)

■ **شهید شیخ محمد خیابانی و اعتقاد به حضور بانوان در قیام**

شیخ محمد خیابانی در آغاز نوجوانی، دست از تجارت و شغل پدری کشید و در ابتدای جوانی، تفصیل علوم جوزوی را در مدرسه طالبیه تبریز آغاز کرد. ابتدا پیشنامز مسجد محله «خیابان» تبریز و بعدها پیشنامز مسجد جامع این شهر شد. شیخ اما از آنجا که روحیه‌ای ظلم‌ستیز و عدالت‌خواه داشت، با شروع جنبش مشروطه‌خواهی، به صف مجاهدان پیوست و در دور دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم تبریز انتخاب شد. سخنرانی‌های آتشین او علیه استبداد داخلی و ارتش اشغالگر روسیه تزاری در مجلس شورای ملی، او را به یک نماینده انقلابی تبدیل کرد. شیخ سر قرار داد ننگین ۱۹۱۹ و وثوق الدوله و خیانت او به وطن و تبریز و در فروردین ۱۲۹۹. ش، دست به قیام زد. قیامی که هدفش نجات «وطن» از جور استبداد و استعمار بود.

در آن روزگار عده‌ای به دروغ، تهمت تجزیه‌طلبی به هدف قیامش می‌زدند، در حالی‌که خود شیخ، مدام در ارگان مطبوعاتی قیامش، یعنی روزنامه «تجدد» این شایعه را تکذیب می‌کرد. اما استبدادیون به تکذیب‌های او کاری نداشتند و به دنبال به شکست کشاندن قیامش بودند. در نهایت با سرکوب و شهادت شیخ در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۲۹۹. ش، قیام شیخ محمد خیابانی به پایان رسید.

حال جالب است که شهید شیخ محمد خیابانی در همان مدت کوتاه قیامش از مسائل بانوان غافل نبود و نسبت به شرایط و عملکرد آنها حساسیت‌هایی را ابراز می‌کرد. او نسبت به رواج مدیرستی و گرایش برخی بانوان به البسه و مدل‌های لباس و فرنگی که با فرهنگ اسلامی و ایرانی ناسازگار بود، اعتراض داشت، اما مسئول برطرف کردن این معضل را نیز خود بانوان فرهیخته می‌دانست. شیخ در یک سخنرانی در تاریخ ۱۲ سرطان آتیرا «تجدد»– ارگان مطبوعاتی قیام شیخ– چاپ شده است، می‌گوید:

«عالم نسوان ما، دارای یک اهمیت بزرگی است. نسوان ما هم جماعتی تشکیل می‌دهند که آن نیز در مقدرات این مملکت سهم و حصه بزرگی را مالک می‌باشند… ما مشاهده می‌کنیم که مدیرستی در میان نسوان، شدت به‌هم رسانیده و در اسراف و خراجی، یک نوع رقابت به خصوص آورده است. ما نمی‌توانیم لایق‌مداه و اصلاحات قیام باید در عالم نسوان هم نفوذ پیدا نماید… خیلی خوب می‌شد هر گاه یک عده از خانم‌های دانشمند، در میان خودشان قراری گذاشته، مجلسی ترتیب بدهند و در آن مجلس با البسه معقول و به کلی عاری از تزئینات مفرطه اسراف‌آمیز، حضور به‌هم رسانیده برای آواهران خودشان، یک سرمشق عبرت تشکیل بدهند…»^(۵)

پی‌نوشت‌ها:

۱– *دوانی، علی، «مفاخر اسلام»، جلد ۴، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۴. ش، صفحات، ۹۰، ۹۱، ۹۷ و ۱۰۷*

۲– *طوسی، خواجه نصیرالدین، «اخلاق ناصری»، با تصحیح عبد‌الهادی قفصانی، انتشارات بهزاد، چاپ اول ۱۳۸۷. ش، صفحات ۲۳۰ تا ۲۴۲*

۳– *امینی، عبدالحسین، «شهیدان راه فضیلت»– زندگینامه ۱۳۰ شهید عالم –، نشر روزبه، چاپ ۱۳۶۳. ش، صص ۱۱۲*

۴– *اسلامی، محمدجواد، «شهید رابع»– آیت‌الله محمدباقر اصطهباناتی، عالم مشروعه خواء –، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۳. ش، صفحات ۱۸۰ و ۱۹۰*

۵– *مدرسی، علی، «مرد روزگاران؛ مدرس شهید، نابغه ملی»، انتشارات هزاران، چاپ دوم ۱۳۷۲. ش، صفحات ۴۶۴، ۴۷۸ و ۴۷۹ و صالحی، نصرالله، «گنجینه خوف»– مجموعه درس‌ها و یادداشت‌های روزانه شهید مدرس در تبعید»، انتشارات تهوری، چاپ اول ۱۳۸۵. ش، بخش مقدمه*

۶– *(شرح احوال و اقدامات شیخ محمدخیابانی، به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او، برلین چاپخانه براتشر، چاپ ۱۳۰۴. ش، صفحات ۵۷ و ۵۸*



شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس در حال مطالعه نامه‌های مردم